

بررسی نظریه «فرا نقش تجربی هلیدی» بر چند باب از قابوسنامه

مانا اخلاق^۱عبّاسعلی وفايي^۲

چکیده

این نوشتار بر آن است تا نظریه یکی از زبان شناسان نقش گرای بریتانیایی به نام مایکل هلیدی که بر دو مفهوم نظام و نقش استوار است در سه باب «در سپاس داشتن از خداوند نعمت بر توان و ناگزیر»، «در خویشتن داری و تربیت خوردن و آئین آن» و «اندر کارزار کردن» کتاب قابوس نامه مورد بحث و بررسی قرار دهد. هلیدی از دنباله روهای مکتب لندن است. وی برای یک متن، وجوه متفاوت بافتی و معنایی قایل است. اساس نظریه هلیدی بر سه فرا نقش تجربی، میان فردی و متنی استوار شده است. در این مقاله فرایندهای فعلی در فرا نقش تجربی هلیدی در سه باب مذکور تحلیل شده است. لازم به ذکر است که گزینش باب‌های قابوس نامه کاملاً تصادفی بوده و هر سه آن‌ها از لحاظ محتوا و مفهوم صد در صد با یکدیگر متفاوت هستند. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی سعی می‌کند به این سوال پاسخ دهد - که آیا نوع فرا نقش تجربی، باعث تقویت و تأثیر بیشتر مضمون و محتوا می‌گردد؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که در سه باب مورد مطالعه، این مسأله تا حد بسیار زیادی صحت دارد و افعال مادی، رابطه‌ای و رفتاری از بسامد بالایی برخوردار هستند و محتوا توسط افعال مذکور بر مخاطب، تأثیرگذاری بیشتری داشته است.

کلید واژه‌ها: دستور نقش گرا، فرایندهای فعلی، هلیدی و قابوس نامه

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه - ایران. (برگرفته از رساله دکتری)

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران - ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

زبان شناسی نقش گرا یا زبان شناسی کارکردگرا یکی از رویکردهای زبان شناسی نظری است که در تقابل با زبان شناسی ساخت گرا یا زبان شناسی صورت گرا آمده است. این نظریه به زبان بر اساس رویکردی اجتماعی و بافتی توجه دارد. نقش گرایان معتقدند زبان برای افراد یک اجتماع نوعی عادت رفتاری است که همگی افراد جامعه آن را دارا هستند. آنان زبان را اصلی ترین ابزار ارتباط می دانند در نتیجه تفکر مستقل در زبان را طرد می کنند. این نوع زبان شناسی توسط افرادی چون آندره مارتینه، جان روبرت فرث و مایکل هلیدی مطرح شد. فرث به اصطلاح بافت و معناشناسی و واج شناسی توجه نشان داد و نظریه خود را بر مبنای توصیف معانی بر پایه بافت موقعیت زبانی ارائه داد. بعدها مایکل هلیدی با توجه به نظریه وی زبان شناسی نقش گرا یا نظام مند نقشی را شناسایی کرد که می توان آن را وسیله ای ارزنده در عرصه بررسی و تحلیل متون دانست. در زبان شناسی بر مبنای نظریه هلیدی به نظم و نقش و اهمیت این دو بسیار تأکید می شود. «زبان در زبان شناسی نقش گرای نظام مند به صورت نظامی از انتخابها سازماندهی می شود. سازماندهی نظام آن چیزی است که گویندگان را قادر می سازد تا معنا را از طریق انتخاب گزینه های معتبر و مناسب به وجود آورند.» (فونتانین، ۲۰۱۳: ۵) در واقع این نظام زبانی است که کمک می کند که گوینده معنا و مطلب مورد خواست خویش را نمود معنایی بخشد. «در نظر هلیدی، زبان یک نوع نظام نشانه شناختی است. این نظام منبعی برای گویندگان است به گونه ای که بتواند معنا را به وجود آورد.» (فضائلی، ۱۳۹۳: ۴) در این پژوهش، با استفاده از رویکرد نقشی نظام مند هلیدی و به کارگیری روش مورد نظر وی، تنها به بررسی فرایندهای تجربی بر سه باب: در سپاس داشتن از خداوند نعمت بر توان و ناگزیر، در خویشتن داری و تربیت خوردن و آیین آن و اندر کارزار کردن، از کتاب قابوس نامه، پرداخته شده است. سه باب مورد بحث از لحاظ محتوا و مضمون هیچ گونه شباهت و همخوانی با یکدیگر ندارند و دلیل انتخابشان نیز همین امر بوده است که آیا نویسنده قابوسنامه توانسته است همخوانی و نزدیکی میان محتوا و برجسته سازی زبانی در هر باب، با توجه به عدم هم سویی معنایی هر یک با دیگری به وجود آورد؟ فرضیه

پژوهش این مسأله را تأیید می‌کند و باور دارد که مضمون هر باب با صورت زبانی و فرا نقش‌های آن، دارای توازن و تعادل است.

پیشینه تحقیق:

پژوهش‌های بسیاری در حوزه فرا نقش تجربی هلیدی صورت گرفته است و پیشینه قابل توجهی در این خصوص وجود دارد. فروغ کاظمی (۱۳۹۲) در مقاله «آغازگر لایه‌ای، مفهومی تازه در نقش‌گرایی» به بررسی دو ژانر علمی و ادبی فارسی از منظر نظریه نقش‌گرایی هلیدی پرداخته است. راضیه‌السادات الحسینی و همکارانش (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش‌گرایی هلیدی» به نقاط اشتراک فراوان میان مفاهیم و اصول به کار رفته از جانب جرجانی و هلیدی اشاره کرده‌اند. لیلا سید قاسم و روح‌الله هادی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقاهر جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقش‌گرایی هلیدی» بخشی از آراء جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز را با نظریه هلیدی بررسی کرده‌اند. نعمت‌الله ایران‌زاده با همکاری کبری مرادی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی شعر یادداشت‌های درد جاودانگی قیصر امین‌پور بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی» به بررسی شعر «یادداشت‌های درد جاودانگی» بر اساس نظریه هلیدی پرداخته است. پونه مصطفایی و مرضیه صنعتی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی سبکی یک داستان کوتاه معاصر از منظر نقش‌گرایی هلیدی» داستان کوتاه «نیمکت روبرو» را از منظر نقش‌گرایی نظام‌ند هلیدی بررسی کرده‌اند. اما با جستجو در کتاب‌ها، نشریات، پایانامه‌های دانشجویی تاکنون پژوهش جامعی از بررسی فرا نقش تجربی هلیدی بر قابوسنامه و این که افعال کاربردی در هر باب از آن، با محتوا و منش فکری گوینده آن همخوان و در یک راستا بوده باشد، انجام نگرفته است. این مقاله با هدف بررسی فرا نقش تجربی هلیدی بر سه باب از قابوسنامه نوشته شده است.

مبانی نظری تحقیق:

مایکل هلیدی زبان شناس بریتانیایی مقیم استرالیا از برجسته‌ترین نظریه پردازان نقش گرا است که با الهام از مکتب لندن و خصوصاً نظریه بافت موقعیت و نظام ساختاری زبان جی. ار. فرث، آرای یلمزلف و مکتب پراگ، رویکرد زبان شناختی جدیدی بر مبنای نظام و نقش را سازمان دهی کرد. از آنجا که مالینوفسکی، فرث و دیگر زبان شناسان طرفدار آن‌ها در لندن به سر می‌بردند، عنوان «مکتب لندن» به آن‌ها داده شد. هلیدی نقش‌های زبانی را نقش‌های اجتماعی قلمداد می‌کند. او دستور خود را دستوری نقش‌گرا می‌خواند چرا که بر اساس چگونگی به کارگیری زبان طراحی شده است. «تامپسون معتقد است همان‌گونه که دستور گشتاری، زبان شناسی را به سمت زیست‌شناسی سوق می‌دهد، دستور نقشی نیز زبان شناسی را به جامعه شناسی نزدیک‌تر می‌کند.» (تامپسون، ۲۰۰۴: ۹) از دید هلیدی، زبان مجموعه‌ای است که در آن امکان‌گزینش، انتخاب و جانشینی وجود دارد. هلیدی دستور نقش‌گرا را در تقابل با زبان شناسی ساختاری که به همه جمله‌ها ارزش یکسان می‌دهد و نقش ارتباطی زبان را نا دیده می‌گیرد، می‌داند. زیرا که مهم‌ترین باور نقش‌گرایی، ایجاد ارتباط در زبان است و این که دگرگونی زبان صرفاً جهت بر آورده شدن نیازهای انسانی است. از نظر وی، «ساختار زبان تحت تأثیر نقش‌هایی است که زبان در بافت ارتباطی و در جهان خارج بر عهده دارد و این تأثیر در قالب سه فرا نقش بازنمودی، بینافردی و متنی تجلی می‌یابد.» (هلیدی، ۲۰۰۴: ۱۱ تا ۲۳).

الف - فرانقش تجربی (بازنمودی): به این معنی که زبان برای بیان تجربه‌های دنیای درون و بیرون استفاده می‌شود و از زبان برای شرح حالات و رخداد‌های جهانی بهره گرفته می‌شود.

ب - فرانقش بینا فردی: در این فرا نقش از زبان جهت ارتباط و تعامل با دیگران استفاده می‌گردد و این که بتوانیم بر دیگران و رفتار و منش آن‌ها تأثیر بگذاریم و یا تأثیر پذیریم.

ج - فرا نقش متنی: از زبان برای سازماندهی پیام و هماهنگی یک پیام با پیام‌های دیگر در متن مورد نظر، استفاده می‌شود.

«فرا نقش تجربی، بازتاب تجربه ماست. این فرانقش با آگاهی گوینده از جهان بیرون یا درون مرتبط است که در زبان پدیدار می‌شود.» (C.F.Halliday, 1994: 106) به عبارتی دیگر «تجارب

بیرونی و درونی ما از جهان به صورت مجموعه فرایندهایی در نظام تعدی (Transitivity) دستور زبان متجلی می‌شوند که تجارب بیرونی به رخدادهای اطراف ما اشاره دارد و تجارب درونی به ضمیر ناخودآگاه و دنیای تخیلات ما بر می‌گردد». (پهلوان نژاد، ۱۳۸۳: ۸۸) در این فرا نقش به سه بخش فرایند (Process)، شرکت کننده یا کنش‌گر (Practicipan) و عنصر موقعیتی (Circumstantial element) می‌رسیم. این عناصر هرکدام نقش مهمی را در بیان مطلب ایفا می‌کنند و هر کدام از این سه توسط مقوله نحوی گروه فعلی، گروه اسمی، گروه صفتی، گروه قیدی یا گروه حرف اضافه‌ای، خود را در زبان نشان می‌دهند. از نظر فرا نقش تجربی، فعل یا گروه فعلی، هسته اصلی و مرکزی پیام را به خود اختصاص می‌دهد که جزء بخش فرایند می‌توان از آن یاد کرد. از آنجا که مقاله حاضر، سه باب از کتاب قابوسنامه را با رویکرد نقشی و از دیدگاه فرا نقش تجربی تحلیل می‌کند، در ادامه، چگونگی کاربرد این فرانش برسی می‌گردد. فرایندها با توجه به نوع کاربرد و بسامدشان به سه فرایند اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند:

۱ فرایندهای تجربی اصلی:

الف- فرآیند تجربی مادی: این فرایند شامل اعمال مادی و فیزیکی است که «بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. به بیان دیگر این فرایندها بیانگر تجارب و رخدادهای جهان بیرون هستند و به انجام کنش در جهان خارج اشاره می‌کنند. این کنش می‌تواند عینی و ملموس باشد. مانند: دوش گرفتن (having a shower) یا انتزاعی باشد. مانند: خراب کردن (destroying)». (هلیدی و متیسن، ۱۷۹: ۲۰۰۴)

ب- فرآیند تجربی ذهنی: ذهن ما از افعال زبانی برای بیان انواع احساسات و واکنش‌ها بهره می‌برد. باورهایی چون حواس انسانی، تأثیرهای معنوی از دنیای خارج بر روی آدمی و تجربیاتی که بر روند زندگی، تربیتی و شناختی انسان دخیل هستند. «فرایندهای ذهنی، بیانگر دنیای درون ذهن هستند. این فرایندها شامل ادراک، احساسات، شناخت و واکنش‌های ذهنی می‌شوند. این فرایند نه کنشی را بیان می‌کند و نه وقوع حادثه بیرونی را نشان می‌دهد، بلکه بیانگر حالات درونی مانند خواستن (wanting)، متنفر بودن (hating) و ... هستند».

(همان: ۲۱۰) مجیدی در مقاله خود (۲۰۱۴: ۱۲۸) برای این فرایند سه نوع فرعی حسی، تأثیری و شناختی قائل شده است:

۱- حسی: دیدن و شنیدن، چشیدن و لمس کردن و ...

۲- تأثیری: دوست داشتن، ترسیدن، لذت بردن، توجه کردن و ...

۳- شناختی: شناختن، فکر کردن، دانستن، درک کردن، فهمیدن، باور کردن و ...

ج- فرایند تجربی رابطه‌ای: «فرایند رابطه‌ای برای مشخص کردن، دسته بندی یا شناسایی به کار می‌رود و معمولاً به صورت یک فعل ربطی تحقق پیدا می‌کند. این نوع فرایند دنیای درون و برون ذهن را به هم مرتبط می‌سازد و نقش فرایند در این بندها نشان دادن وجود همین رابطه است. فرایندهای رابطه‌ای با افعال ربطی همچون: بودن، شدن، استن (am, is, are و ...) بیان می‌شوند.» (همان: ۲۱۰)

۲- فرایندهای تجربی فرعی:

الف- فرایند تجربی بیانی: این فرایند دو کنش بیرونی و درونی را در خود جای می‌دهد اما به تمام کنش‌های فیزیکی اطلاق نمی‌گردد و تنها کنش‌هایی را شامل می‌شود که از راه زبان و دهان صورت می‌گیرد. «فرایندهای بیانی یا کلامی حد فاصل میان فرایندهای مادی و فرایندهای ذهنی هستند و از آنجا که عمل گفتن خود نوعی کنش مادی و فیزیکی است، جزء فرایندهای مادی محسوب می‌گردد و از طرف دیگر، چون این نوع فرایندها انعکاس عملکرد ذهن هستند، نوعی فرایند ذهنی نیز به حساب می‌آیند.» (بلور و بلور، ۱۹۹۷: ۱۲۲) افعالی مانند صحبت کردن (speaking)، پرسیدن (asking) را می‌توان جزء این نوع فرایند به شمار آورد.

ب- فرایند تجربی رفتاری: از نام فرایند مشخص است که ذهن و کنش انسانی را درگیر خود می‌کند. به این منظور که در این نوع افعال، گوینده و مخاطب با هر دو کنش درونی و بیرونی مواجه هستند. فرایند رفتاری از ذهن انسان بر می‌آید و بر رفتار وی نمود می‌یابد. «این نوع فرایند در مرز میان فرایندهای ذهنی و مادی قرار می‌گیرند. به فرایندهایی مانند خوابیدن

(sleeping) و خندیدن (laughing) که به رفتارهای فیزیولوژیکی و روان شناختی انسان مربوط می شوند، فرایند رفتاری می گویند». (هلیدی و میتسن، ۲۰۰۴: ۲۴۸) این فرایند از جهتی به فرایند مادی و از جهتی دیگر به فرایند ذهنی شباهت دارد و «تنها تفاوت این فرایندها با فرایندهای صرفاً ذهنی در این است که فرایندهای رفتاری نمود فیزیکی و عینی دارند». (فضائلی، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

ج- فرایند تجربی وجودی: افعال با رویکرد وجودی، دگرگونی یا رخدادی تازه در روند زندگی افراد را بازگو می کنند. این فرایند «در مرز میان فرایندهای رابطه‌ای و فرایندهای مادی قرار دارند و بیانگر وجود چیزی یا وقوع حادثه‌ای هستند. از آنجا که این فرایندها می توانند اتفاق و یا حادثه‌ای را بیان کنند، نزدیک به فرایندهای مادی و از طرف دیگر، چون بیانگر وجود و یا بودن چیزی هستند، به فرایندهای رابطه‌ای شباهت دارند. این فرایندها با افعالی همچون وجود داشتن (there is/are)، باقی ماندن (remaining) و ... همراه هستند». (بلور و بلور، ۱۹۹۷: ۲۵۶)

پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

در این مقاله تلاش بر این است که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

- در سه باب گزینش شده از کتاب قابوس نامه، از چه فرایندهای تجربی بیشتر استفاده شده است؟
- آیا کثرت و قلت هر کدام از فراتقش‌های تجربی با مضمون آن باب مرتبط است یا خیر؟

فرضیه پژوهش حاضر این است که مضمون هر باب با فرایند فعلی آن ارتباط دارد و محتوای مورد نظر نویسنده قابوس نامه به کمک صورت زبانی، آشکارتر و واضح‌تر نمود یافته است.

روش گردآوری و تحلیل داده‌ها: پژوهش حاضر با کمک تحلیل پیکره‌ای که شرایطی را فراهم می کند تا با حداقل تلاش، مقادیر زیادی از اطلاعات تحلیل شوند بر پایه سه پیکره از باب های سوم، دهم و بیستم قابوس نامه پرداخته است به نحوی که افعال نمایانگر فرایندهای تجربی در هر باب شمارش شده و بسامد هر فرایند در زیر گروه همان به صورت نسبی و درصدی بیان گردیده است.

تحلیل و بررسی

نخستین باب مورد بررسی در مورد خداوند نعمت و نحوه سپاسگزاری از اوست. در این باب، نخست، نویسنده از خداوند آفرینش و خداوند جهان هستی سخن می‌راند و بازگو می‌کند که تمامی بندگان (خاص و عام) باید شاکر و سپاسگزار نعمت‌های خداوند باشند. نویسنده مخاطب خود را به این نکته راغب می‌کند که اگر خواهان احترام و تقدیر از جانب زیردستان است، ضروری است که خود، پروردگارش را اطاعت گوید و از این طریق به نحوی سلسله مراتب شکرگزاری را به رشته تحریر درآورده است. در ادامه در خصوص عدم کوچک‌ترین کاهلی و سستی در اجرای سپاسگزاری، سخن رانده و از فوائد فردی و اجتماعی این عمل دینی چون: پاکی تن و جسم، دوری از تکبر و غرور اشاره کرده است. سپس در مورد روزه و مزیت‌های آن صحبت می‌کند و تأکید دارد که در اجرای روزه نیز همچون نماز، ذره‌ای کاهلی نباید صورت گیرد. او خاطر نشان کرده است که روزه نه تنها خاموشی جسم و تن نیست بلکه مهر دهان و زبان بر سخنان ناشایست و مهر دست و پای از اعمال نادرست نیز هست. نویسنده، خواننده خود را به این امر ترغیب می‌کند چرا که روزه تقسیم روزی شخص با نیازمندان و رنج دیدگان و آگاهی یافتن از حال ایشان است.

با توجه به خلاصه‌ای که در ابتدای مبحث در مورد باب اول آورده شد، می‌توان به این نکته پی برد که باب «خداوندگار نعمت» خود از لحاظ محتوایی و درونی دارای دو بخش است. در پاره نخست، نویسنده به خداوند و سخن در مورد نعمت‌های وی پرداخته است که البته افعال رابطه‌ای که در کنه معنایشان هیچ گونه فرایند رفتاری، کنشی و فیزیکی موج نمی‌زند و بیشتر حالت پیغام رسانی دارد با محتوای این بخش سازگاری بیشتری نشان داده است. اما در بخش دوم این باب، از آنجایی که بیشتر به اعمال و کنش‌های مذهبی چون نماز و روزه و نحوه اجرا و یا تأثیر آن‌ها در زندگی افراد پرداخته شده، افعال رفتاری که مجموعه‌ای از کردار و ذهنیت شناختی و درک آدمی است و با فعالیت‌های دینی و عبادتی همخوانی بیشتری دارد، به کار گرفته شده است. به طور کل، می‌توان گفت که بسامد به کار بستن افعال رابطه‌ای در این باب همانطور که گفته شد، با توجه به

محتوای آن بیشتر از دیگر افعال بوده است و پس از آن با فاصله بسیار زیادی از لحاظ درصدی افعال رفتاری بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده‌اند.

... شهادت دلیل نفی است بر حقیقت هر چه جز از حق است و نماز صدق قول [و] اقرار بندگیست... (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۶)

در نمونه ذکر شده، دیده می‌شود که هر سه فعل «است» تنها برای تأکید بیانی استفاده شده و هیچ‌گونه جنبه فیزیکی یا ذهنی برای مخاطب و یا خواننده به نمایش نمی‌گذارد در نتیجه، حاصل به کارگیری آن‌ها نائل شدن به سه جمله اسمیه خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت که افعال این سه جمله جزء مجموعه افعال رابطه‌ای هستند. همچنین در:

«... سپاس خداوند نعمت واجب است.»

... اگر خداوند نعمت اندک شکر خواهد بسیار بُود چنانچه اندازه طاعت در دین اسلام پنج است... (همان: ۱۶)

در هر دو جمله ذکر شده افعال اسنادی که سازنده فرایند رابطه‌ای هستند، به کار بسته شده‌اند. ... دو از او خاص منعمان راست و سه از او عموم خلائق را، یکی از او اقرار به زبان و تصدیق به دل و دیگر نماز پنجگانه و سوم روزه سی روز. (همان)

در نمونه یاد شده شش جمله وجود دارد که تمامی آن‌ها با افعال اسنادی ساخته شده‌اند با توجه به این که تنها در یکی از جمله‌ها فعل ربطی بیان شده است و افعال اسنادی دیگر عبارت‌ها به دلیل قرینه لفظی حذف گردیده‌اند با این حال، معنا و کاربرد فرایند رابطه‌ای در هر شش جمله چه محذوف و چه آشکار، دیده می‌شود. از سوی دیگر در جمله‌های:

«... چنانچه در شرط است منزه داری این اندام‌ها را از فجور و ناشایست تا دادِ مَهرِ روزه بداده باشی.» (همان: ۱۸-۱۹)

«آگاه باش کی نماز و روزه خاص خدای است، در آن تقصیر مکن، چون در خاص تقصیر کنی

از عام همه جهان بازمانی.» (همان: ۱۷)

در دو مثال اخیر، افعال «منزه داشتن»، «داد دادن» و «تقصیر کردن» از فرایندهای رفتاری به شمار می آیند چرا که از طرفی از ذهن و درون آدمی نشأت می گیرند و از طرف دیگر، کنشی مادی و فیزیکی را با خود به همراه می آورند که از این طریق در رفتار و کنش انسان نمود می یابند.

«... هر آنکس که نماز [را] دست باز داشت دین را دست باز داشت...» (همان)

«دست کشیدن» از چیزی یا امری ابتدا از ذهن انسان ریشه می کند. وجود درونی اش، وی را از انجام کاری منع می کند و سپس ذهنیتش به فیزیک و بدن او پیام انجام ندادن آن کار را فرمان می دهد و جسم آدمی از اجرای آن عمل سر باز می زند. بنابراین، هر دو فرایند ذهنی و مادی در این نوع فعل خود نمایی می کنند. لذا این کنش جزء افعال رفتاری واقع می گردد.

«... زنهار ای پسر که اندر نماز سبکی و استهزا نکنی ...» (همان: ۱۸)

«سبک کردن» و «استهزا کردن» نیز همانند افعال یاد شده در نمونه های پیشین فرایندهایی هستند که در ابتدا از ذهن انسان بیرون می آید و این تفکر آدمی است که تصمیم می گیرد کس یا چیزی را به تمسخر و کوچکی بشمارد و پس از آن با رفتار و کردار فیزیکی، آن منش و تفکر درونی و ذهنی خود را به مرحله اجرا می رساند. برای مثال، سبک انگاشتن نماز، به گفته شخص نویسنده، با رکوع و سجود غیر صحیح و نادرست نیز می تواند باشد. این کوتاهی در انجام فریضه دینی از تنبلی و کاهلی است که نخست در ذهن عبادت کننده، جرقه می زند و سپس در رفتار و کنش وی خود را نشان می دهد.

جدول ۱- فرایندهای باب در سپاس داشتن از خداوند نعمت بر توان و ناگزیر

| | |
|-----|--|
| ۳۱٪ | رابطه ای: است (۲۳)، بود (۴)، ام، باشد (۲)، نبود |
| ۱۴٪ | رفتاری: شکر سازد، شکر خواهد، اقرار دادن، اطاعت دارد، تقصیر کنی، دست باز داشت، بجای آرد، عادت کنی، هم طبع گردد، صحبت کردن، گرفتن روزه، مهر کردی، منزه داری، داده باشی |
| ۲٪ | ذهنی تأثیری: فایده خواهد، حاصل آید |
| ۲٪ | ذهنی شناختی: برابر کرد، روا ندارند |
| ۲٪ | مادی: نهاده اند، داشتی |
| ۱٪ | بیانی: گفتیم |

دومین باب مورد تحلیل این پژوهش «خویشتن داری و تربیت خوردن و آیین آن» است که در واقع باب دهم قابوس نامه به شمار می‌آید. در این فصل به توصیف مردم عامّ که در تناول کردن و اعمالشان، وقت و ناوقت نمی‌شناسند و بر خلاف آن‌ها، خردمندان، که هر ساعت از شبانه روزشان را به کار خاصی اختصاص داده‌اند و برای هر کاری حدّ و اندازه‌ای قائل شده‌اند و از این طریق به تمامی کارهایشان رسیدگی می‌کنند، پرداخته شده است. در این باب، گوینده کوتاه و مختصر با آوردن نمونه‌هایی به تفسیر و وضوح سازی مطلب و گفتار خود پرداخته و گروه‌های مردمی را طبقه‌بندی کرده و نحوه غذا خوردن هر یک را بازگو نموده است. می‌گوید که: مردم بازاری عادت دارند بیشترین حجم غذا را در شب بخورند که بسیار نیز برایشان زیان آور و مضر است، اما سپاهیان به زمان بی‌توجه هستند و هر زمان که خوراک به ایشان داده شود، میل می‌کنند. نویسنده ایشان را به حیوان تشبیه کرده که هر وقت علف بیند، بخورد. لکن مردمان بزرگ و خاصّ از تمامی روز تنها یک وعده غذا می‌خورند و این کار مزیتی برای حفظ نفسشان دانسته شده است لکن گوینده متذکّر شده که این امر ضعف جسمانی را به همراه دارد. راوی به فرزند و مخاطب خود خاطر نشان می‌کند که غذایش را با تمامی اهل خانه و نه به تنهایی، صرف کند و همچنین، در خوردن تعجیل نداشته باشد و در هنگام غذا خوردن با دیگران صحبت کند اما به لقمه‌های آن‌ها توجهی نداشته باشد. در این باب برای ملموس کردن هر چه بیشتر گفتار و منظور خویش، حکایتی نیز می‌آورد: مردی با اطرافیانش مشغول خوردن غذا بوده است که مویی را در لقمه دیگری می‌بیند و به وی متذکّر می‌شود. آن فرد لقمه را روی زمین می‌گذارد و از سر سفره بلند می‌شود و می‌رود. صاحب خانه خواهان برگشت آن فرد می‌گردد و از وی دلیل این کار و عکس‌العملش را جویا می‌شود. او پاسخ می‌دهد: من غذای کسی را که به لقمه ام در می‌نگرد و توجه دارد نخواهم خورد. پس از آن نویسنده ادامه سخن را این طور پیش می‌برد؛ زمانی از سر سفره برخیز که تمامی افراد سیر شده باشند و دیگران را از تمامی خوردنی‌های موجود در سفره بهره‌مند گردان و برای هیچ کس بر سر سفره مفید یا مضر بودن یا نبودن غذایی را تجویز نکن.

این باب مورد پژوهش به کنش خوردن و نحوه اجرای آن پرداخته است که فعل‌های به دست آمده از مصدر «خوردن»، عملی بیرونی و فیزیکی را نشان می‌دهند عملی که برای رفع یکی از حاجت‌های جسمانی انسان است و ذهن، منش، درک و شناخت، تأثیر و کارآیی خاصی در آن ایفا نمی‌کنند. از دگر سوی، برای به انجام رساندن عمل خوردن، این فیزیک و بدن انسان است که چه از لحاظ ظاهری و چه از لحاظ باطنی درگیر می‌شود. به همین جهت، فرایند مادی با توجه به محتوای موجود در باب دهم قابوس نامه بیشترین کاربرد را داراست.

«... بر سر نان با مردمان حدیث همی کن چنانکه در شرط اسلام است ولکن سر در پیش افکنده دار و در لقمه مردمان منگر.» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۶۵)

در این جمله «حدیث کردن» به معنای صحبت کردن است که این فعل عملی مادی به شمار می‌آید به این معنا که برخی از اجزاء بدن انسان به حرکت در می‌آیند تا ایجاد صوت کنند و فرد قادر به سخن گفتن باشد. همچنین «سر در پیش افکندن» در معنای پایین انداختن سر و چشم است و این که عمل نگریستن به فرد مقابل و اعمال او، صورت نگیرد و مجدداً، عملی مادی و معنایی کاملاً فیزیکی را در خود جای داده است.

«مردمان بازاری ... بیشتر طعام به شب خوردند و آن سخت زیان کار است، دایم با تخمه باشند.» (همان: ۶۴)

در متن حاضر «طعام خوردن» و «تخمه بودن» هر دو از افعال مادی هستند. همان طور که در پیش نیز ذکر شد «خوردن»، فعل و عملی صرفاً مادی است و معنای باطنی در آن یافت نمی‌شود و «تخمه شدن» در معنای سوء هاضمه یافتن است و سوء هاضمه روندی صد در صد فیزیکی است حالتی که ذهن و منش یا رفتار و کنش در آن نقشی ندارد.

«اما تو به خویشتن مشغول باش نخست بر بوارد خوردن درنگ همی کن، آنگه بعد از آن کاسه فرمای نهادن.» (همان: ۶۵)

در این جمله «مشغول بودن» در معنای سرگرم کردن و به کاری پرداختن است که با توجه به هر یک از این معانی، فعل حاضر، بار مادی و فیزیکی دارد و جنبه‌های ادراکی در آن دخیل نیستند. همچنین «درنگ کردن» که عمل دست نگه داشتن از کاری و متوقف شدن را نشان می‌دهد به دور از معنایی با شناخت ذهنی و مفهومی است. بنابر این، این فعل نیز همانند فعل مشغول بودن، جزء فرایندهای مادی واقع می‌گردد.

«... بعضی نخست کاسه خویش فرمایند نهادن آن وقت از آن قوم ...» (همان: ۶۵)

در اینجا «نهادن» در معنای گذاشتن و قرار دادن به کار رفته است که با اعضاء فیزیکی بدن انسان یا جاندار امکان پذیر خواهد بود و امری صرفاً مادیست. بنابراین از فرایندهای مادی به حساب می‌آید.

«مردمان سپاهی پیشه را عادت چنان است که وقت و ناوقت ننگرند هر وقت که یابند بخورند و ... این عادت ستوران باشد.» (همان: ۶۵)

«... و مردمان خاص و محتشمان بشبان روزی اندر یکبار نان خورند و اینان در طریق خویشتن داری نیکوست ولیکن تن ضعیف گردد و مرد بی قوت بود.» (همان: ۶۴-۶۵)

افعال «باشد، گردد و بود» در عبارت‌های ذکر شده جزء افعال اسنادی به شمار می‌آیند. چرا که اگر فعل «گردد» در معنای شدن به کار رود و فعل «بودن» در معنای موجود بودن / نبودن استفاده نشود، از افعال ربطی خوانده می‌شوند. همان طور که گفته شد فرایندهای رابطه‌ای از افعال اسنادی تشکیل شده‌اند افعالی که از لحاظ مادی و معنوی معنایی را در وجود خود جای نمی‌دهند و تنها باعث نزدیکی هر چه بیشتر مسند به نهاد مسندالیهی می‌گردند. در این باب پس از افعال مادی، افعال رابطه‌ای بیشترین کارایی را به خود اختصاص داده‌اند. جمله‌های به کار گرفته شده در این فصل حالت و معنای ذهنی و باطنی ندارند و درصد کثیری از آنها از محتوای منش گونه که درک و شناخت را در خود بگنجانند، دور هستند و تنها برای بیان مطلبی پند آموز و ساخت جمله

اسنادی به کار رفته‌اند. ساخت جمله‌هایی که بار اصلی معنایی آن‌ها بر مسندالیه و مسندشان می‌باشد و نه افعالشان.

در اکثریت نمونه‌هایی که در بالا ذکر شده است وجود افعال مادی و رابطه‌ای به صورت تنگاتنگ و همراه، به چشم می‌خورد و نویسنده با کمک این دو فرایند به خوبی توانسته است حق مطلب را ادا کند. اما افعال و فرایندهای دیگر چون ذهنی و بیانی و وجودی جایگاه قابل عرضی ندارند بنابراین، تنها به ذکر جمله ذیل، بسنده خواهد شد:

«... و خردمندان هر کاری را از آن خویش وقتی پدید کردند...» (همان: ۶۴)

فعل «پدید کردن»، در معنای قایل شدن آمده که امری کاملاً ذهنی است و تنها، اثر آن است که بر زندگی و روند کاری افراد تأثیر گذار خواهد بود. لیکن این نوع فعل جزء دسته فرایندهای ذهنی - تأثیری قرار می‌گیرد چرا که به امری یا مسأله‌ای قایل شده و توجه نموده است که از ذهن و درون وجود انسان سرچشمه می‌گیرد و تأثیرش در عالم واقع به چشم می‌خورد. اما در اصل، این فعل به خودی خود کنش مادی یا فیزیکی ندارد و تأثیرش تنها از لحاظ حسّ و منش دیگر افراد درک و شناسایی می‌شود؛ دقیقاً همان تأثیری که از افعال ذهنی - تأثیری انتظار می‌رود. به طور کلّ، به دلیل عدم بهره‌وری از معانی درونی و ذهنی، به کار بستن فرایندهای ذهنی در باب حاضر جایی ندارد و شاید به صورت بسیار محدود از افعالی که از ذهن تأثیر می‌گیرند و با کنش مادی، خود را نشان می‌دهند، چونان افعال رفتاری، ملاحظه شوند.

جدول ۲- فرایندهای باب در خویشتن داری و تربیت خوردن و آیین آن

| | |
|-----|---|
| ۱۶٪ | مادی: بیخشدند، مشغول بودن، اندر نیامیزد، یابند، نماز بکنند، رسیده باشد، افکنده دار، برداشت، فرو نهاد، برخاست، برفت، برخاستی، فرمایند نهادن، برند، برخیزی، سیر باشند |
| ۱۰٪ | رابطه‌ای: است (۶)، باشند، باشد، بود، شد |
| ۸٪ | رفتاری: فرقی نهادند، رفته است، خورند (۴)، بخورند، همی خورند |
| ۵٪ | بیانی: گفت (۲)، فرمود، پرسید، بفرمایند |
| ۱٪ | ذهنی - شناختی: ننگرند |
| ۱٪ | ذهنی - تأثیری: پدید کردند |

بحث سوم مورد بررسی این پژوهش، باب بیستم قابوس نامه تحت عنوان «اندر کارزار کردن» است. نویسنده مخاطب خویش را به جنگاوری و جنگجویی فرا می‌خواند و مباحثی من باب این مسأله چون: پا پس نکشیدن و تا آخرین توان مقاومت کردن در جنگ، از دشمنان باکی نداشتن و همیشه بر آنان و تصمیماتشان پیشی گرفتن را مطرح نموده است. باور گوینده این است که تا زمانی که دشمن در وجود تو دلاوری و جنگاوری بیند از تو هراسان و بیمناک خواهد بود. او همچنین به مخاطب خود توصیه می‌کند که خون مسلمانی حلال شمرده نشود چرا که ریختن خون ناحق، مکافات هر دو جهان را در پی خواهد داشت حتی اگر در این دنیا گریبان شخص فرد را نگیرد، فرزندان یا عزیزانش جوابگو و درگیر آن مکافات خواهند شد و در این باب حکایتی می‌آورد که: مردی بسیار ظالم انسان‌های بی‌شماری را کشته است، روزی دشمنانش بر وی مستولی می‌شوند و او را اسیر می‌کنند. در راه از یکی از افرادش می‌پرسد، چه کس یا کسانی باعث و بانی رفتاری هستند که با من شده است؟ آن فرد نام چند تن از جمله خود مرد ظالم را می‌برد و خاطر نشان می‌کند که تمام این بلاها به دلیل خلق و خو، رفتار نادرست و نابهنجار خودت بوده است که بر سرت آمده. آن ستم پیشه در جواب می‌گوید که اگر شما را نیز کشته بودم اکنون این ظلم در حقم نمی‌رفت. مقصود نویسنده از بیان این حکایت تأکید بر این مطلب است که انسان در هیچ کاری نباید سهل انگاری و قصوری کند چرا که نتیجه آن به ضرر و زیان خود آن فرد تمام خواهد شد و نیز به هیچ وجه نباید از دشمنان غافل گشت.

نکته قابل توجه در این است که پیش از آن که حتی به خوانش مبحثی در مورد کارزار و جنگ پرداخته شود و تنها با توجه به عنوان مطلب، ذهن و دیدگاه خواننده به سمت اعمالی فیزیکی و کنش‌هایی مادی گرا بیشتر از هر نوع فرایند دیگری می‌رود و تنها با مطالعه باب مورد نظر توقع و انتظار مخاطب به حقیقت رسیده و جامه عمل می‌پوشد. چرا که به کارگیری افعال مادی که صرفاً کنش‌های فیزیکی را به همراه دارد، در مبحث مورد نظر، بیش از دیگر فرایندها است. مانند:

«... تا خصم تو بر تو شام خورد تو بر او چاشت خورده باشی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۹۸)

در باب گذشته از فرایند «خوردن» به صورت مفصل صحبت شد و این که این فعل از نوع فرایند مادی به شمار می‌آید در این باب نیز این کنش با همان مفهوم فرایندی به کار بسته شده و جزء افعال مادی به کار گرفته شده است. همچنین در جمله ذیل فرایند «گام پیش و پس نهادن» از افعال فیزیکی جانداران است و در معنا و محتوای خود هیچ گونه برداشت شناختی یا مفهومی را جای نداده است. بنابر این، جزء فرایندهای مادی شناخته می‌شود. این عملکرد در دیگر افعال موجود در جمله حاضر نیز قابل بررسی است. برای مثال «گرفتار شدن» در معنای محاصره یا اسیر شدن است که هر دوی این معانی زمینه‌ای ذهنی یا باطنی را به همراه ندارند و تنها مفهومی بیرونی و کاربردی را نشان می‌دهند یا «آسوده بودن از جنگ» به معنای آسایش نیست. بلکه، در معنای به پا خاستن و همواره جنگ نمودن است. بنابر این کنش بر پا خاستن و جنگاوری کردن، محتوایی غیر از محتوای فیزیکی و بیرونی را شامل نمی‌شود.

«و در معرکه تا گامی پیش توانی نهادن هرگز گامی باز پس منه. و چون در میانِ معرکه و خصمان گرفتار آمدی از جنگ میاسای که از چنگ خصمان بچنگ توانی رستن» (همان: ۹۹)

«خون ناحق مریز اما بخون [حق] یا خونی که صلاح تو در آن باشد تقصیر مکن ...» (همان: ۱۰۰)

«خون ریختن» در معنای کشتن است که کنشی فیزیکی است و آدمی با برخی از اندام بدنش چون: دستان و انگشتانش یا حتی ابزار جنگی که بدون کمک از اندام انسانی قابل کاربرد نیستند، می‌تواند دیگری را بکشد. بنابراین کنشی کاملاً فیزیکی است و جزء فرایندهای مادی قرار می‌گیرد. همچنین فعل «باشی» در جمله های زیر در معنای وجود و حضور داشتن آمده است و هیچ گونه مبنا و اساس اسنادی ندارد و امری کاملاً خارجی و بیرونی را در جایی چون کارزار و میدان جنگ نمود داده است؛ به همین جهت می‌توان گفت که این نوع فعل نیز جزء فرایندهای مادی است.

«اما چون در کارزار باشی آنجا سستی و درنگ شرط نباشد چنان که تا خصم تو بر تو شام خورد تو بر او چاشت خورده باشی.» (همان: ۹۸)

و اما در جمله‌های پیش رو خواننده با افعال اسنادی رو به روست. مانند فعل «بود» در جمله ذیل که در معنای «است»، به کار رفته و یکی از فرایندهای رابطه‌ای به شمار می‌رود.

«... بلای دو جهانی در خون نا حق بسته بود و پیوسته.» (همان: ۹۹)

بنابراین، پس از فرایند مادی این فرایند رابطه‌ای است که در باب حاضر بیشترین کارایی را داراست. جمله‌هایی که برای بیان مسائل ذهنی و باطنی به کار نرفته‌اند و افعال بکار بسته در آنها صرفاً برای خلق یک جمله پیام رساننده از نوع آگاه کننده و بر انگیزاننده هستند و همانند دیگر جمله‌های اسنادی این مسندالیه و مسند است که حائز اهمیّت می باشد.

«ای پسر... بسیار دان، بسیار گوی باشد.» (همان: ۱۰۲)

«باشد» در معنای است به کار رفته و اصل سخن و پند گوینده بر کسی است که از طرفی دانا و از جهتی دیگر بسیار سخنگوست. در واقع این فعل ربطی، تنها برای تکمیل و به جمله تبدیل کردن مطلب آمده و نه تنها معنای بیرونی، بلکه معنای درونی نیز ندارد. یا در:

«... اسراف مبارک نبود.» (همان: ۱۰۲)

در اینجا «نمود» در معنای نیست به کار رفته و یکی از افعال اسنادی به شمار می‌آید. فتوای کلام گوینده بر اسراف و درستی یا نادرستی انجام آن است و فعل به کار بسته شده تنها برای شکل گیری و اهمیّت بخشی هر چه بیشتر مسندالیه و مسند آورده شده است. به همین جهت، از نوع فرایند رابطه‌ای به حساب می‌آید.

همچنین در این باب فرایند رفتاری بعد از فرایند مادی و رابطه‌ای رتبه سوم را به خود اختصاص می‌دهد. چرا که این نوع فرایند از آنجایی که باطن و ظاهر و یا علایم ذهنی چون درک و شناخت را از یک طرف و از طرف دیگر عوامل کنشی و فیزیکی را به همراه دارد با محتوای باب همخوانی خواهد داشت. چرا که تنها جسم یا عوامل فیزیکی در جنگاوری و دلاوری

ارزشمند نیستند بلکه بسیاری از رفتارها و اعمال از ذهن و رأی جنگجویان نشأت می‌گیرد و سپس از طریق اندام و کنش فیزیکی خود نمایی می‌کند. برای نمونه: «خفتن» امری رفتاری است چرا که در ابتدا به فرد احساس خواب آلودگی دست می‌دهد که این حس از ذهن تراوش می‌کند و سپس آدمی برای عملی کردن و به سر انجام رساندن این حس دست به کنش فیزیکی چون دراز کشیدن و چشمان را بستن و جسم را به حالت استراحت در آوردن، می‌زند و فرایند رفتاری را به وجود می‌آورد.

... که آن را [که] بگور باید خفت به خانه نتواند خفتن... (همان: ۹۸)

آن را که به گور خفت باید بی‌جفت با جفت بخان خویش نتواند خفت
(همان: ۹۹)

این مطلب را در فعل «خواندن»، نیز می‌توان تحلیل کرد چرا که خواندن از سمتی عملی فیزیکی است که برخی از اندام انسان چون: چشم، لب، دست و غیره را درگیر می‌کند و از سمتی دیگر، با وجود ذهن و ادراک و فهمی که به کمک آن خلق می‌شود همراه خواهد بود. لذا، از جمله فرایندهای رفتاری است.

«من در کتاب‌ها خوانده‌ام...» (همان: ۱۰۰)

در این باب دیگر فرایندها نیز بی‌کاربرد نبوده‌اند اما از آنجایی که درصد قابل توجهی را به خود اختصاص نداده‌اند قابلیت ارزیابی نداشته‌اند و شاید بتوان گفت دلیل عمده‌ای که از فرایند ذهنی و انواع آن بهره برده نشده این است که جنگیدن فعلی نیست که بر مبنای ذهنیت پایه‌ریزی شده باشد و یا فهم، درک، شناخت و بینش چیزی را در برگیرد بلکه این موارد در آن بسیار نادر و کم‌رنگ هستند. همانطور که این امر در دیگر فرایندها چون بیانی و وجودی نیز به دلیل این که در جنگ گفتار و بیان بسیار رخ نمی‌دهد و این کنش و رفتار است که جای سخن و جزئیات مربوط به آن را پر می‌کند، صادق است.

جدول ۳- فرایندهای باب اندر کارزار کردن

| | |
|-----|---|
| ۲۶٪ | مادّی: در کارزار افتی، گامی پیش نهادن، گرفتار آمدن، برآیی، زندگانی کردن، زیستن، پیامدند، بگرفت، دهیم، بکرد، بگرفتند، بند کردند، نشانند، فرستادند، موکل کردن، همی رفتند، برفت، رسانیدم، نکنی، نتوان کرد، برآید، بمیرد (۲)، مردم، بزادم، بدست توان آورد |
| ۲۵٪ | رابطه ای: شود (۳)، گردد، نباشد (۴)، به (۲)، شود (۳)، بود (۶)، باشد (۲)، است (۲)، ام، نبود |
| ۱۵٪ | رفتاری: خورد، خفت، خفتن، نتواند خفت، توانی رستن، پدید آید، چیره گردد، کشته شوی، خوانده ام، رسد، نتوانستی کردن، بکشتمی، کرده یابی، خواندم، حاصل آید |
| ۸٪ | بیانی: خواهم گفت، گفت (۲)، نام ببرد، گفتم (۲)، میگویم، گفته اند |
| ۷٪ | ذهنی- تأثیری: همی شکوهند، نبری، شرمسار باشی، حاصل شود، زشت نام گردی، بریده شود، نفور گردند |
| ۴٪ | ذهنی- شناختی: برآید، معروف شوی، تجریت کرده ام، دانی |

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر فرایندهای تجربی بر پایه نظریه نظام مند هلیدی بر مبنای سه باب «در سپاس داشتن از خداوند نعمت بر توان و ناگزیر»، «در خویشتن داری و تربیت خوردن و آیین آن» و «اندر کارزار کردن» قابوس نامه، مورد بررسی قرار گرفت. محتوای باب اول به دو بخش تقسیم شد. در بخش نخست افعال اسنادی که ذاتاً به تنهایی دارای معنای خاصی نیستند و تنها برای هماهنگ کردن و به جمله تبدیل نمودن نهاد مسندالیهی و مسند به کار برده می شوند، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده اند. در بخش دوم، فرایند رفتاری از تمامی فرایندها پررنگ تر بوده است و پس از آن، دو فرایند مادی و ذهنی بالاترین جایگاه را دارند. اما در دو باب دیگر سه فرایند مادی، رابطه‌ای و رفتاری به ترتیب بیشترین کاربرد فعلی را دارا هستند. بنابراین می توان گفت که در گستره پژوهش حاضر، ارتباط میان نوع فرایندها و محتوا از حیث بسامدی موجود است. به دیگر سخن، آمار توصیفی و بسامد درصدی فرایندها فرضیه پژوهش را به طور قطع ثابت می کنند و این که نویسنده خواسته یا ناخواسته توانسته است به خوبی هماهنگی لازم را میان محتوا و شکل یا متن و گفتار ایجاد نماید. با این حال، اگر بخواهیم ارتباط مضمون با فرایندها را به صورت صد در صد در خصوص تمامی باب های قابوس نامه بازگو کنیم، لازم است تعداد بیشتری از ابواب این کتاب مورد بررسی قرار گرفته شوند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - ایران زاده، نعمت الله، مرادی، کبری، (۱۳۹۴)، «بررسی شعر یادداشت‌های درد جاودانگی قیصر امین پور بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی»، متن پژوهی ادبی، دوره ۱۹، شماره ۶۵، صفحه ۷-۲۲.
- ۲ - پهلوان نژاد، محمدرضا، (۱۳۸۳)، تحلیل نحو معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرایی نظام مند هلیدی، پایان نامه دکتری زبان شناسی، دانشگاه فردوسی.
- ۳ - حق شناس، علی محمد، (۱۳۸۳)، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، تهران، آگه، چاپ اول.
- ۴ - سادات الحسین، راضیه سادات، متقی‌زاده، عیسی، پروینی، خلیل، گلفام، ارسلان، (۱۳۹۵)، «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش‌گرایی هلیدی»، ماه‌نامه جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۲ (پیاپی ۳۰)، صفحه ۱۲۳-۱۴۲.
- ۵ - سیدقاسم، لیلا، هادی، روح الله، (۱۳۹۳)، «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقاهر جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقش-گرایی هلیدی»، ادب-پژوهی، دوره ۸، شماره ۲۸، صفحه ۱۱۱-۱۲۹.
- ۶ - فضائلی، سیده مریم و ابراهیمی، شیما، (۱۳۹۳)، «تحلیل سبک شناختی داستان هفت خوان رستم»، فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دوره ۱، شماره ۴، صفحه ۱۱۹-۱۴۲.
- ۷ - قابوس بن وشمگیر، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، (۱۳۵۲)، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- ۸ - کاظمی، فروغ، (۱۳۹۲)، «آغازگر لایه‌ای، مفهومی تازه در نقش‌گرایی، پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی»، دوره ۳، شماره ۲، صفحه ۳۱۳-۳۵۰.

- ۹ - مجیدی، فاطمه، یآوری، هادی، قدوسی فیض آباد، زهره، (۱۳۹۳)، «بررسی ویژگی‌های سبکی کشف‌المحجوب با رویکرد نظریه انتقادی در چارچوب دستور نقش‌گرایی هلیدی»، مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). دوره ۸، شماره ۲، صفحه ۱۲۳ - ۱۵۶.
- ۱۰ - مصطفوی، پونه، صنعتی، مرضیه، (۱۳۹۵)، «بررسی سبکی یک داستان کوتاه معاصر از منظر نقش-گرایی هلیدی»، مجله زبان و زبان-شناسی، دوره ۱۲، شماره ۲۳، صفحه ۱۳۱ - ۱۵۶.
- 11- Bloor, t. and M. Bloor. (1997), "*The Functional Analysis of English A Halliday Approach*", Arnold, London.
- 12- Simpson, P. (2004), "*Stylistics: A Resource Book for Students*", Routledge, London.
- 13- Thompson, G.(2004), "*Introducing Functional Grammar*", Arnold, New York.
- 14- Halliday, M.A.K., and C. Matthiessen. (2004), "*An Introduction to Functional Grammar: A systemic Functional Introduction*", Cambridge University Press, New York.
- 15- Fontaine, L. (2013), "*Analyzing English Grammar: A systemic Functional Introduction*", Cambridge University Press, New York.
- 16- Halliday, M.A.K. (1994), "*Introduction to Functional Grammar*", Arnold, London.